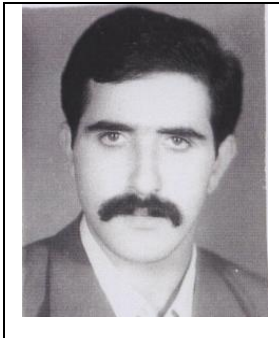


## رفیق پرویز جهان بخش



( کاک نادر )

اگر انسان زندگی را بی مرگ می خواهد، برای جاودان داشتن تمامی آن چیزهایی است که دوستشان می دارد. دوست داشتنی ترین چیزها اما خود زندگی است در دنیای آزاد از بندها و نتایج تبعی نظامات بهره کش و خود کامه؛ که تاریخ نوین بشر دفتر خویش می گشاید تا نتایج دفاتر گذشته و نقش زندگی روشن فردا را در آن منعکس سازد. دفتر نوین تاریخ بشر در دل محرومیت ها، مصائب، جنگ ها و قهرمانی های انسان ها طی قرن ها پرداخت شده که در هنگام پیروزی پیکار نهایی طبقات، آماده درج جمع بندی های دفاتر گذشته و طرح و نقش زندگی فرداست. و قهرمانانی که در این راه، زندان و شکنجه و تبعید و اعدام را پیشروی خود دارند، چه فاتحانه در نبرد خویش و دل بستگی های جاری زندگی، از تمامی آن چیزهایی که دوستشان می دارند، می گذرند تا در دنیای آزاد بر بستر این تاریخ نوین، تمامی آنچه را که دوست می دارند، برای بشریت جاودان ماند! آری، قهرمانی های رفیق پرویز جهان بخش از این دست است.

چهره مصمم و صمیمی وی برای اغلب مبارزان دوره آریا مهری، چهره ای شناخت. در سال 1329 در " زاگله بر " از توابع سیاهکل لاهیجان، در خانواده ای دهقانی متولد شد. پس از دوره دبیرستان، در لباس " سپاهی دانش " عازم روستاهای کردستان شد و کوشید آنچه در توان دارد، در آگاهگری نوباوگان و نسل رزم جوی کردستان به کار بندد. کوشید آنچه می تواند به مردم بیاموزد؛ آنچه می بایست از زندگی بیاموزد، آموخت. مشاهده فقر و محرومیت مردم کردستان و چنگال ستمگری ملی و طبقاتی که پیکر خلقی را در هم می فشرد، نفرت و کین پرویز را نسبت به نظام آریا مهری در وجودش شعله ور می ساخت. از همان آغاز جوانی مارکسیسم- لنینیسم برای پرویز سلاحی بود جاودان و حیات بخش که تا آخرین لحظه حیاتش با اتکاء به آن در پی راه های نوین رهائی بود. به دنبال حماسه سیاهکل، همراه با تعدادی از هم فکران و یارانش، گروهی به حمایت از جنبش

مسلحانه سازمان داد و در همین رابطه در سال 50 به اسارت ساواک درآمد. شکنجه های وحشیانه دژخیمان ساواک به آبدیدگی فولاد اراده و استحکام عزم سترکش می افزود. شش سال زندان به حکم دادگاه نظامی شاه، پاسخ رژیم آریا مهری به جسارت و سرسختی او بود. یک سالی از دوره محکومیتش در زندان های تهران نگذشته بود که زندانبانان عاصی از شجاعت و مبارزه جوئی اش را به تبعید وی به زندان عادل آباد شیراز واداشت. پرویز همواره برای بزرگانی که زیر شکنجه مقاومت های غرور آفرین از خود نشان می دادند، احترام خاصی قائل بود و هم از این رو رفیق شهید همایون کتیرائی برای وی واقعاً یک الگو به شمار می رفت. کینه خاص مزدوران ساواک به او چنان بود که حتی پس از اتمام دوره محکومیت رهایش نساختند و پرویز هنگامی راه به بیرون یافت که سیل خروشان انقلاب 57 در زندان ها را یک به یک می گشود. با رهائی از زندان، پرویز به امواج انقلاب توده ها پیوست و با شرکت فعالش در قیام بهمن، قهرمانی های جاودان از خود بجا گذاشت.

پرویز همچون یار همیشه همراهش رفیق شهید رحمت الله خشک دامن (کاک ناصر)، تا آخرین روزهای زندان به مشی چریکی وفادار بود و پس از دوره زندان و برخورد به مواضع سازمان فدائی، راه سرخ پرولتاریا را یافت و در کنار سایر رفقاییش به سازمان " راه کارگر" پیوست و در تشکیلات گیلان سازمان، به سازمانگری اراده انقلابی توده ها پرداخت.

پرویز از پاک بازانی بود که از ابتدا کول بارش را در راه رهائی کارگران و زحمت کشان بسته بود و در این راه سرسختی و قاطعیت لازم در برخورد با انحرافات و اشکالات را همواره با خود داشت. معیار انقلابی در انتخاب یاران و رفقا برای پرویز، تنها شاخص ارزنده بود و هم از این رو خود دارای والاترین خصائل انقلابی و کمونیستی بود؛ پرویز همان سان که عاطفه و عشق بی حد به رفقاییش دریائی از محبت و صمیمیت بی کرانه را در روابطش می گشود، در برابر دیگرانی که با این معیار خوانائی نداشتند، سرسخت و آشتی ناپذیر بود. تزلزل و تردید، هرگز در زندگی اش جایی نداشت و هرجا که مبارزه بود، پرویز سخت کوش و مبارزه جو را می توانستی یافت!

پرویز در اردیبهشت 59، به هنگام انقلاب فرهنگی فقهاتی و حمله چماق داران رژیم به دانشگاه، در دفاع از این سنگر آزادی دستگیر شد و طی چهار ماه شکنجه و فشار وحشیانه پاسداران ولایت فقیه، آن چنان که شایسته او بود در برابر تشبثات دشمن به افشای اسرار سازمانی توسط وی، لب از لب نگشود و سرانجام دشمن

مستأصل رهایش ساخت. پس از رهائی از چنگ رژیم، به کمیته خوزستان اعزام گردید و از آنجا به سنگری دیگر ...

پرویز همواره داوطلب سخت ترین مسئولیت ها بود و انجام سخت ترین امور برایش گویا شادابی و تحرک بیشتر در مسیر مبارزه فراهم می کرد. در امتداد راهش در اواخر 59، همراه با کاک ناصر، این بار به عنوان مسئول سیاسی تشکیلات سنندج به کردستان اعزام شد تا تحرک و شادابی خود همچون اراده و اعتماد به نفس پولادینش را در شاخه ی کردستان سازمان جاری سازد. و " کاک نادر" چه خوب شانه به شانه رفیق رحمت الله خشک دامن (کاک ناصر) از عهده این کار برآمد. مبارزه قاطع و سنجیده اش با عناصر راست و منفعل در شاخه کردستان سازمان که سرانجام به تصفیه این عناصر از تشکیلات سازمان در منطقه منجر شد، فراموش ناشدنی است، همچون خستگی ناپذیری او در جرگه پیش مرگان دلاور سازمان تا آخرین لحظه حیات، و نقش ارزنده اش در تشکیلات سنندج سازمان.

سرانجام در 14 آذر 60، هنگامی که همراه عده ای از رفقا عازم مأموریت سازمانی بود، در درگیری اشتباهی پیش مرگان یکی از سازمان های کُرد، به ضرب گلوله زخمی شد و علاوه بر تلاش تمامی رفقا در نجات جاننش، به شهادت رسید. با از دست دادن پرویز، یکی از ارزنده ترین کادرهای جنبش کمونیستی ایران را از دست دادیم.

نام و یادش ترانه سرخی است که در کردستان خونین و سرتاسر ایران، هرجا که سنگری هست، خاصه در کارخانه ها و در میان کارگران انقلابی ایران، طنین انداز است. جاودان باد نام و یاد او!